دریچه

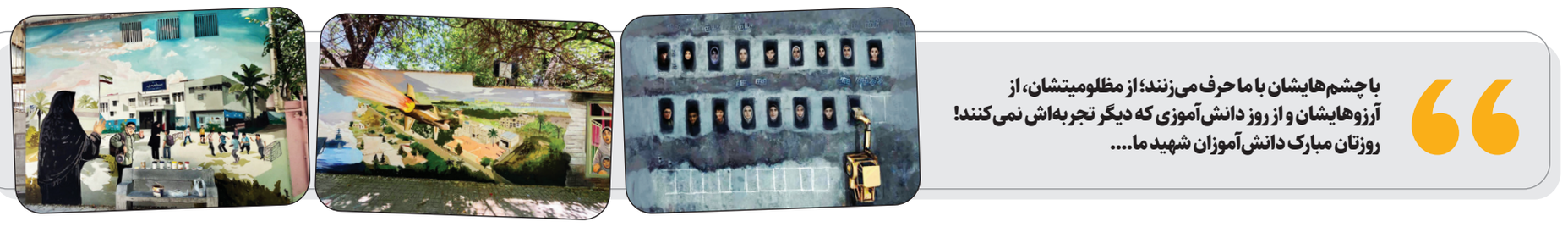
مدارس هیأت امنایی می‌شوند

دبیرکل شـــورای‌عالی آموزش و پرورش با بیان اینکه آیین‌نامه مدارس هیأت امنایی با هدف تقویت مشـــارکت مردمی در اداره مدارس بازنگری شده‌است، گفت: در الگوی جدید، تشکیل هیأت امنا در تمام مدارس کشـــور پیش‌بینی شده تا هر مدرسه، حتی در مناطق محروم و روستایی از حمایت گروهی دلسوز برخوردار باشد. به گفته محمود امانی طهرانی، الگوی مدارس هیأت امنایی که به تصویب شورای‌عالی آموزش و پرورش رسیده بود، به شکل خاصی به شـــکل‌گیری و اداره مدارس انجامیـــد. در این زمینه ۳پژوهش انجام شد که میزان کامیابی یا ناکامی این الگو بررسی شود. این الگو به‌طور طبیعی نقاط قوت خوبی داشت اما با نقاط ضعف نیز همراه بود، بنابراین براساس پژوهش‌های انجام‌شده و گزارش نظارتی دبیرخانه شورای‌عالی آموزش و پرورش، بازنگری در آیین‌نامه مدارس هیأت امنایی ضرورت پیدا کرد.

او گفت: در این بازنگری به ایده‌های بســـیار مهم رئیس‌جمهور درباره ضرورت برخورداری هر مدرســـه از یک گروه پشـــتیبان مردمی توجه ویژه‌ای شد؛ گروهی که برای مدرسه دلسوزی کند، امکانات فراهم آورد و حتی پس از نوســـازی ساختمان مدرسه مسئولیت نگهداری، مرمت، زیباســـازی و تجهیز آن را برعهده بگیرد تا مدرسه رها نشود.

دبیرکل شـــورای‌عالی آموزش و پرورش با تأکیـــد بر اینکه در الگوی جدید قرار نیست همه مدارس کشور به‌معنای رایج فعلی هیأت امنایی شوند، ادامه داد: منظور ما از تشکیل هیأت امنا در تمام مدارس کشور این نیست که دانش‌آموزان را از یکدیگر جدا کنیم یا از خانواده‌ها پول بگیریم، بلکه هدف این اســـت که هر مدرسه‌ای، حتی در یک روســـتا، احساس کند جمعی دلسوز و پشتیبان در کنار مدیر آن قرار دارد. به گفته این مقام مسئول، مدیر مدرسه باید برای انجام امور خود پشتوانه داشته باشد. در تعریف جدید، اعضای هیأت امنا لزوما نباید ساکن همان محل باشـــند و می‌توانند از مناطق دیگر نیز توان و همت خود را در خدمت مدرسه قرار دهند. او با اشاره به وضعیت مناطق محروم تأکید کرد: ممکن اســـت منطقه‌ای از نظر توانمندی و امکانات در سطح پایینی قرار داشته باشد، براین اساس ضرورتی ندارد پشتیبانان مدرســـه حتما از همان منطقه باشند، بلکه افرادی از مناطق دیگر یا کســـانی که از آن محل مهاجرت کرده‌اند نیز می‌توانند برای مدرسه فعالیت کنند.

دبیرکل شـــورای‌عالی آموزش و پرورش با بیـــان اینکه در این زمینه دست مدیر مدرسه و آموزش و پرورش باز گذاشته شده اســـت، گفت: اگر بیش از ۱۰۰ هزار مدرســـه دولتی در کشور داشته باشیم و برای هر مدرسه ۱۰ نفر پشتیبان درنظر بگیریم، یک میلیون نفر در پشتیبانی از مدارس مشارکت خواهند کرد.



«با چشم‌هایشان با ما حرف می‌زنند؛ از مظلومیتشان، از آرزوهایشان و از روز دانش‌آموزی که دیگر تجربه‌اش نمی‌کنند! روزتان مبارک دانش‌آموزان شهید ما....»

مدرسه میناب روی دیوار تهران

درباره دیوارنگاره ای در باغ‌فردوس که قصه دانش‌آموزان میناب را روایت می کند



جامعه امروز

فاطمه عسکری نیا | روزنامه‌نگار | گاهی نباید ساده از کنار یک دیوار گذشت؛ باید ایستاد و چندلحظه تماشایش کرد و اجازه داد تصویرها با آدم حـــرف بزنند. دیوارنگاره باغ‌فـــردوس یکی از همین دیوارهاســـت؛ دیواری که این‌روزها به بهانـــه ۱۳آبان و روز دانش‌آموز قصه‌ای را روایت می‌کنـــد که تلخی‌اش از جنوب ایران تا قلب تهران آمده است؛ قصه بچه‌هایی که قرار بود با کیف‌های رنگی و دفترهای مشق به مدرسه بروند اما نامشان به جای دفتر حضور و غیاب در فهرســـت شهدای دانش‌آموز نشست.



باغ فردوس، جایی درست زیر همان درخت‌های سربه‌فلک‌کشیده خیابـــان ولیعصر که هـــرگاه دلمان می‌گیرد مأمنی اســـت برای اندکی خلوت‌کردن با خودت، گاهی هم دل به هنر گره‌زدن و پای معرکه‌های هنری نشســـتن اما این‌بار هنرمندان این شـــهر روی دیوارهای باغ فردوس قصه‌ای تلخ را روایـــت کرده‌اند؛ قصه‌ای از جنس بچه‌های میناب. دانش‌آموزان قدونیم‌قدی که وقتی ۹اسفند برای آخرین بار از خانه به قصد مدرســـه راهی شدند، هم جنس نگاهشان فرق می‌کرد هم ته دل مادرشان انگار آرام نبود. شاید این بی‌قراری بیش از هر چیز در نخستین تصاویر دیوارنگاره باغ فردوس به چشم می‌خورد. حتی اگر کمی گوشات را تیز کنی، زمزمه‌های زیر لب مادر را هم می‌شنوی؛ مراقب خودت باش جانِ مادر! مدرسه مثل هر روز پذیرای بچه‌هاست. صدای خنده‌هایشانَ از پشت قاب نقاشی هم به گوش می‌رسد؛ پسرک‌هایی که مشغول بازی هستند و دخترک‌هایی که در کلاس درس گوش به درس معلم سپرده‌اند، غافل از اینکه آن سوی دنیا شیاطین مشغول کشیدن نقشه‌های شوم برای آنها هستند.

لحظه فرمان ســـیاه فرا می‌رسد. تصویر پشـــت قمارباز را نشان می‌دهد. شاید ما هم اگر جای نقاش بودیم و راوی این قصه روی دیوار باغ فردوس، شرم‌مان می‌شـــد از کشیدن سیمای کسی که خودش را ابرقدرت دنیا معرفی می‌کند و در ســـخیف‌ترین حالت ممکن مشغول نقشه‌کشیدن برای کشتن بچه‌های قدونیم‌قد ایرانی است. صدای شـــادی کودکانه بچه‌های میناب هنوز در گوشمان پیچیده اســـت که با فرمان شیطان، موشـــک‌ها به سمت میناب حرکت می‌کنند و درســـت در میانه مدرسه به زمین می‌نشینند. چشم‌ها به آدم خیره می‌شوند. چشم‌های درشت و نگران بچه‌ها؛ نگاه‌هایی که انگار هنوز در میان صدای انفجار، دنبال یک پناه امن می‌گردند. نمی‌دانم چرا آدم دلـــش می‌خواهد از کنار این قاب‌ها آرام‌تر عبور کند؛ شاید چون این چشـــم‌ها، چشم‌های غریبه‌ای نیســـتند. می‌تواند چشم‌های هر کودکی باشـــد که صبح با شوق مدرسه از خانه بیرون می‌زند و خیال می‌کند عصر دوباره به آغوش خانواده‌اش برمی‌گردد.

چند قدم آن‌طرف‌تر، تصویر مدرســـه‌ای دیده می‌شود که آتش و انفجار به آن رسیده است. پنجره‌ها شکسته‌اند، تکه‌های دیوار در هوا پراکنده‌اند و قاب‌ها، لحظه‌ای از ویرانی را ثبت کرده‌اند. اینجا دیگر مدرسه، آن پناه همیشـــگی کودکان نیست. تصویر، بی‌آنکه صدایی داشـــته باشـــد، از روزی می‌گوید که برای دانش‌آموزان مدرســـه شجره‌طیبه میناب، زنگ مدرســـه به زنـــگ زندگی تبدیل نشـــد و در آخرین قاب و شاید تلخ‌ترین قاب، آرامگاه دســـته‌جمعی شـــهدای مظلومـــی اســـت که هر کدامشان هنوز هم که هنوز است با چشم‌هایشان با ما حرف می‌زنند؛ از مظلومیتشان، از آرزوهایشان و از روز دانش‌آمـــوزی که دیگر تجربه‌اش نمی‌کنند! روزتـــان مـــبارک دانش‌آموزان شهید ما....



داده نما

۷۷۳۸۱ قطعه زمین برای فرزند سومی‌ها

واگذاری زمین به خانواده‌های دارای ۳فرزند و بیشتر، یکی از سیاست‌های قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت است

چالش‌ها

تأمین زمین
آماده‌سازی زیرساخت
تسهیلات بانکی
توان مالی خانواده‌ها برای ساخت

آخرین آمار (دی‌ماه ۱۴۰۴)

۷۷۳۸۱ متقاضی زمین گرفته‌اند

واگذاری در استان تهران

۱۲۰۰ قرارداد واگذاری زمین

ثبت‌نام‌ها در استان تهران

۳۵۰۰۰ نفر

بیشترین تعداد واگذاری زمین
یزد، خراسان جنوبی و هرمزگان

صفحه‌آرا: حامد یزدانی



بلاگری دیگر طرفدار ندارد

اخیرا یک شـــرکت تحلیل داده در آمریکا دست به یک نظرســـنجی از میان ۶هزار آمریکایی در رده سنی ۱۱تا ۲۴سال زده است تا از این طریق مشاغل رویایی جوانان مشخص شود. نتیجه‌ای که از این نظرسنجی به‌دست آمد، برخلاف تصور رایج بود؛ پزشکی در صدر مشاغل مورد علاقه جوانان قرار داشت و شغل‌هایی مانند یوتیوبری و اینفلوئنسری در رده‌های پایین‌تر جای گرفتند. هر چند پژوهشی مشابه در این راستا روی جوانان ایرانی انجام نشده‌است اما با توجه به پیشینه علاقه ایرانی‌ها به پزشکی و همچنین الگوریتم‌های ســـخت و عجیب شبکه‌های اجتماعی که مدام به روز می‌شوند، می‌توان انتظار داشت که این تغییر در ایران هم اتفاق بیفتد.

برادرخاص آقای قهرمان

گفت‌وگو با دانیال سهرابی درباره عشق به برادرش که توانست توجه مردم را به مشکلات کودکان اتیسم جلب کند



گزارش

رابعه تیموری | روزنامه‌نگار | حســـین از دنیای کشـــتی قهرمانی و دشواری‌هایش سردرنمی آورد و نمی‌داند در روزهایی که دانیال کنار آنها نبوده، در شهر آستانه قزاقستان با چه حریفان قدر و چغری روی تشک کشتی دست‌وپنجه نرم کرده تا یک مدال طلای خوشرنگ برای او هدیه بیاورد. حسین تنها برادر دانیال سهرابی، کشتی‌گیر پرافتخار کشورمان است که روزها و لحظه‌هایش را با مشکلات و دشواری‌های طیف اتیسم سپری می‌کند. عشق و علاقه دانیال به برادرش باعث شده او سفیر کودکان اتیسم شود و هر بار که کلکسیون افتخاراتش را در رشته کشتی فرنگی با مدالی خوشرنگ پر و پیمان‌تر می‌کند، عنوان قهرمانی و مدالش را به برادرش هدیه می‌دهد. در روزهایی که او در مســـابقات جهانی کشـــتی فرنگی ۲۰۲۶ قزاقستان، مدال طلای وزن ۷۲کیلوگرم را به گردن آویخت، ویدئوی جشن قهرمانی خاص او و بوسه‌هایی که روی تشک قهرمانی بر قاب عکس حسین می‌نشاند، در فضای مجازی پربازدید شد و هنوز هم بسیاری از این سفیر جامعه اتیسم حرف می‌زنند.

یک قول برادرانه

قولی که دانیال به حســـین داده بود، باعث شد در مسابقات کشتی فرنگی ۲۰۲۶ قزاقستان، همه رقبایش را با قاطعیت کنار بزند و طلای وزن ۷۲ کیلوگرم را با سربلندی دشت کند. سنگینی این قول از سال گذشته و رقابت‌های جهانی کرواسی روی قلب او سنگینی می‌کرد. دانیال سهرابی در گفت‌وگو با همشهری می‌گوید: «پارسال به حسین قول دادم از مسابقات کرواسی برایش مدال طلا بیاورم، ولی وقتی با ابراهیم غانم فرانســـوی روی تشـــک رفتم، با ضربات ناجوانمردانه او به سروصورتم، مصدوم شدم و داوران به جرم خونریزی ابرو من را بازنده عنوان کردند. اگر چه با سر تراشیده و گوش و صورت باندپیچی شده در رقابت بازنده‌ها شرکت کردم و مدال برنز را به‌دست آوردم، ولی از اینکه نتوانستم به قولم عمل کنم، ناراحت بودم. امسال با انگیزه بیشتری به مسابقات قزاقستان رفتم و توانســـتم مدال طلا را برای خوشحال کردن حسین بگیرم.» حســـین نوجوان نمی‌داند به تنهـــا برادر پهلوانش چه گذشته تا مدالی خوش‌رنگ برای او سوغات بیاورد، ولی شادی و ناراحتی او را خوب می‌فهمد: «حسین خیلی چیزها را می‌فهمد، ولی نمی‌تواند حرف‌هایش را خوب به زبان بیاورد و منظورش را به دیگران برســـاند. حســـین وقتی دید همه ما خوشحال هستیم، فهمید که مســـابقات را برده‌ام و روز برگشتم او ساعت‌ها می‌رقصید و هیچ‌کس نمی‌توانست جلوی جیغ‌وداد و شادی او را بگیرد.»

یک حقیقت تلخ

حســـین نوجوانی ۱۵ســـاله اســـت و خانواده‌اش شرایط او را پذیرفته‌اند، امـــا روز اولی که دانیـــال و پدر و مادرش فهمیدند که حسین به طیف اتیســـم تعلق دارد، لحظات تلخی را گذراندند: «حســـین از وقتی زبان بـــاز کرده بود، نشانه‌های طیف اتیسم و رفتارهایی مثل جیغ زدن بی‌دلیل و خیره‌شدن به دیوار را داشت، ولی چون عکس‌العمل‌های مغزش از انسان‌های عادی ۲ ثانیه هم جلوتر بود و مشکل عقب‌ماندگی ذهنی نداشت، هیچ‌یک از پزشکان نتوانسته بودند از بیماری او سردرآورند. تا اینکه در ۵-۴سالگی یکی از پزشکان تشخیص داد که برادرم جزو طیف اتیسم است و این رفتارها و علائم اتیســـم هیچ‌وقت از او دور نمی‌شوند. آن روز برای من و خانواده‌ام خیلی تلخ گذشت و به‌سختی توانســـتیم قبول کنیم تنها برادرم هیچ‌وقـــت نمی‌تواند زندگی عادی داشته باشد.» ســـیددانیال از سال گذشته سفیر کودکان اتیسم شده و سعی می‌کند در مناسبت‌های مختلف توجه‌ها را به ســـمت زندگی دشوار کودکان طیف اتیســـم جلب کند. او از همان زمانی که با این واقعیت تلخ روبه‌رو شد به‌خودش قول داد که نگذارد برادرش هیچ‌وقت غصه‌دار و غمگین باشد: «حسین مثل سایر کودکان اتیسم زندگی‌اش را با بی‌قراری و جیغ زدن و ساعت‌ها خیره شدن به دیوار می‌گذراند و فقط وقت‌هایی که کنار هم هستیم با دیدن خوشحالی من شاد می‌شود.»

زمین‌خورده حسینم

سیددانیال در مورد زندگی پرگره کودکان اتیسم می‌گوید: «خانواده‌هایی که کودک مبتلا به اتیســـم دارند با مشکلات بسیاری روبه‌رو هســـتند که برخـــورد جامعه با این کودکان از مهم‌ترین آنهاســـت. من و پدر و مادرم به‌دلیل اینکه ممکن اســـت کسی حسین را با برچسب‌های بدی صدا بزند یا برخورد و رفتار ناراحت کننده‌ای با او داشته باشـــد، خودمان را از مســـافرت و گردش و هواخوری محروم کرده‌ایم.» آقای قهرمان با آنکه روی تشک کشـــتی، پشت حریفان قدر بسیاری را به خاک رسانده، اما به قول خودش «زمین‌خورده» حسین است و روی تشک هم برای او لنگ می‌اندازد: «فن‌های کول‌انداز و فن کمر را به حسین یاد داده‌ام و وقتی او را با خودم سر تشک می‌برم، این فن‌ها را به خوبی روی مـــن اجرا می‌کند.» دانیال همه بردها و موفقیت‌هایش را مدیون دعاهای دل پـــاک حســـین می‌داند: «هر وقت حسین ســـرش را به آسمان می‌گیرد و می‌گوید خدا کمـــک داداش دانیال بکن! انرژی و انگیزه‌ام چندبرابر می‌شود.»

غیرت برادرانه

کمتر کسی عصبانیت و بداخلاقی قهرمان خونگرم خوزستانی را دیده، اما اگر کسی با حسین نامهربانی کند، غیرت برادرانه‌اش به جوش می‌آید: «یک‌بار که همراه حسین بیرون رفته بودم، حسین زودتر از من از ماشین پیاده شد و وقتی رسیدم دیدم مردی با لحنی بسیار بدسر حسین داد می‌زند. آن موقع من نتوانستم عصبانیتم را کنترل کنم و حسابی با هم جروبحث کردیم.» البته اگر چنین اتفاقاتی پیش آید، حسین هم ساکت نمی‌ماند و از خجالت کسانی که خانواده‌اش را ناراحت کنند خوب در می‌آید: «حسین اگر احساس کند کسی باعث ناراحتی من یا سایر اعضای خانواده‌ام شده، با روش خودش از ما دفاع می‌کند! از همه بیشتر هم روی مادرم حساسیت دارد و نمی‌گذارد کسی حتی از روی شوخی با او اخم و تخم کند.»

مکث

از تشک کشتی تا سفیر انجمن اتیسم ایران



فعالیت سیددانیال سهرابی به‌عنوان سفیر اتیسم، در افزایـــش آگاهـــی مردم نسبت به این طیف نقش قابل توجهی داشته است.

نیلوفر انسان، کارشناس واحد آگاهی‌بخشی انجمن اتیسم ایران دراین‌باره به همشهری می‌گوید: «تجربه شخصی دانیال ســـهرابی باعث شـــد مهرماه سال گذشـــته به‌عنوان ســـفیر انجمن معرفی شود و در قامت یک ورزشکار شناخته شـــده درباره اتیسم با مردم حرف بزند و به بیشتر دیده شدن این موضوع کمک کند.»

او درباره فعالیت سفیران اتیســـم توضیح می‌دهد: «هر کدام از سفیران اتیسم ممکن است به شیوه‌ای متفاوت آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی را انجام دهند؛ یک هنرمند ممکن اســـت در یک برنامه تلویزیونی درباره اتیســـم صحبت کند، یک ورزشکار می‌تواند در گفت‌وگویی کوتاه از تجربه شخصی‌اش بگوید یا یک چهره شناخته‌شـــده در فضای مجازی با انتشار یک پیام، توجه مخاطبانش را به اتیسم جلب کند.»

او به وجه تمایز سهرابی با سایر سفیران اتیسم اشاره می‌کند و می‌گوید: «ســـفیر قرار نیست متخصص اتیسم باشـــد یا درباره مســـائل درمانی و تخصصی اظهارنظر کند، بلکه باید به‌عنوان یک چهره اجتماعی، توجه مردم را به موضوعی جلب کند که هنوز درباره آن اطلاعات نادرست و برداشت‌های اشتباه زیادی وجود دارد. اما دانیال ســـهرابی یـــک تفاوت مهم با بسیاری از چهره‌هایی دارد که در چنین فعالیت‌هایی حضور پیدا می‌کنند. او اتیسم را از نزدیک می‌شناسد و نه از جایگاه یک متخصص، بلکه به‌عنوان یک برادر به این مســـئله نگاه می‌کند. دیده‌شـــدن اتیسم در رســـانه‌ها اهمیت دارد، اما وقتی این موضوع از زبان کسی مطرح می‌شـــود که خودش در خانواده‌اش با آن زندگی کرده، ماجرا شکل دیگری پیدا می‌کند.»